

حکمت کشلی فتوّاز، بیروت ۱۹۹۵/۱۴۱۵؛ محمدبن احمد ذهبی، تاریخ‌الاسلام و وفیات العشاہیر و الاعلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت، حوادث و وفات‌ها ۱۹۱، ۱۹۹۸/۱۴۱۸، ۵۲۰۰، ۱۹۹۱/۱۴۱۱؛ همو، سیر اعلام‌النبلاء، ج ۱۱، چاپ شعیب ارتزوط و صالح سمر، بیروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر سوطی، تاریخ‌الخلفاء، چاپ قاسم شماعی رفاعی و محمد عثمانی، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ هلالین مُخْسِنْ صابی، رسوم دارالخلافة، چاپ میخائيل عواد، بغداد ۱۹۶۴/۱۳۸۳؛ صندی؛ طبری، تاریخ (بیروت)؛ مسکویه؛ احمدبن عمر نظامی عروضی، کتاب چهار مقاله، چاپ محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن ۱۹۰۹/۱۳۲۷، چاپ افت تهران [بی‌تا]؛ هندوشاهین سنجر، تجارب السلف، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران ۱۳۵۷ ش؛ یعقوبی، البلدان؛ همو، تاریخ.

/ مریم بدالله پور /

### حسن بن صالح بن حَّىٰ ← پُتریه

### حسن بن عبدالمؤمن خویی ← حسام الدین خویی

حسن بن علی، امام، امام دوم از ائمه اثناعشر شیعه امامیه و یکی از چهارده مucchوصوم امام حسن علیه‌السلام فرزند بزرگ امام علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیهم‌السلام بود (→ ابن سعد، ج ۶، ص ۳۵۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۳۹). در منابع تأکید شده که پیامبر اکرم وی را حسن نامیده است (→ ابن سعد، ج ۶، ص ۳۵۶؛ ابن حنبل، ج ۱، ص ۹۸؛ بخاری، ۱۴۰۶، ص ۱۷۷؛ کلینی، ج ۶، ص ۳۴-۳۳). در پاره‌ای احادیث این نام‌گذاری به الهام الهی منسوب شده (→ ابن‌بابویه، ۱۳۸۵-۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۷-۳۶۸) و تأکید گردیده است که نامهای حسن و حسین، معادل شَرْ و شَبَر، نامهای پسران هارون، هستند (→ ابن سعد، همانجا؛ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۱۷۱؛ همچنین گفته شده است که این دو نام از نامهای بهشتی‌اند که قبل از اسلام، نزد مردم عرب هیج سابقه‌ای تداشته‌اند (ابن سعد، ج ۶، ص ۳۵۷؛ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۰). بر اساس پاره‌ای گزارشها که در منابع اهل سنت آمده است، امام علی علیه‌السلام پیش از آنکه پیامبر پسر او را حسن بنامد، نام حمزه (→ همانجا؛ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۱۷۰) یا حرب (→ ابن سعد، ج ۶، ص ۳۵۶؛ حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۵) را برای او برگزیده بود، اما بر اساس روایت ابن‌بابویه (۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۵) حضرت علی، ضمن آنکه گفت در نام‌گذاری فرزندش بر رسول خدا پیشی نمی‌جوید، به ایشان اظهار داشت نام «حرب» را برای فرزندش دوست می‌دارد.

ص ۹۸؛ ابن‌بابویه، ج ۲، ص ۱۶۳؛ ابن‌عمرانی، ص ۹۸؛ هندوشاهین سنجر، ص ۱۶۲). ابن‌نديم (ص ۱۱۲-۱۱۳، ۳۲۳-۳۳۷) از منابع نزدیک وی با داشتماندانی چون حارث منجم، ابوعنان سهل‌بن بشر، هیشمن علی و سهل‌بن هارون یاد کرده است. همچنین آورده‌اند که وی به تفحص در معانی قرآن علاقه‌مند بود و پرسشهای مکرر وی در این باره، فراء<sup>۵</sup> را برابر آن داشت تا کتاب معانی القرآن را تألیف کند (→ همان، ص ۷۳). ابن خلکان، ج ۶، ص ۱۷۸). حسن و برادرش، فضل، را در زمرة مترجمان آثار فارسی به عربی برشمرداند (→ جهشیاری، ص ۲۲۰؛ ابن‌نديم، ص ۳۰۵-۳۰۴). او در فن کتابت نیز مهارت داشت و مدتی یکی از کتابان مأمون بود (ابن‌عبدربه، ج ۴، ص ۱۵۱، ۱۵۷؛ ابن‌عمرانی، ص ۱۰۳). ابن‌نديم (ص ۱۹۱) اشعاری را نیز به او نسبت داده است. از حسن بن سهل جملات حکیمانی‌ای نقل شده که گویای فضل و دانش اوست (→ جهشیاری، ص ۳۰۹؛ تنوخی، ج ۱، ص ۴۱؛ ابن‌عبدربه، ج ۴، ص ۲۰۸، ۲۱۵، ج ۶، ص ۲۲۴). حسن و فضل به زندقه نیز متهم شدند (→ ابن‌نديم، ص ۱). اگرچه مجموعی بودن این خانواده تاروگار هارون، همشتی خون با کسانی چون سهل‌بن هارون که در زمرة شعوبیان بودند (→ همان، ص ۱۳۳) و تمایلات فضل به احیای آداب و رسوم ایرانی (→ جهشیاری، ص ۳۱۳، ۳۱۶)، به احتمال بسیار، از دلایل چنین اتهامی بوده، اما رقابت‌های سیاسی و درباری رقبای بنی سهل نیز بی‌تأثیر نبوده است. منابع: این ابی‌اصطفیع، عيون الانباء فی طبقات الاطباء، چاپ نزار رضا، بیروت [۱۹۶۵]؛ این ابی طاهر، بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیة، بغداد ۱۹۶۸/۱۳۸۸؛ ابن‌اثیر؛ ابن‌بابویه، عيون اخبار الرضا، چاپ مهدی لاجردی، قم ۱۳۶۳ ش؛ ابن‌جوزی، المستظم فی تاریخ الملوك و الامم، چاپ محمد عبدالقدار عطا و مصطفی عبدالقدار عطا، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲؛ ابن‌خلدون؛ ابن‌خلکان؛ ابن‌قططقی، الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية، چاپ محمود توفیق کتبی، مصر ۱۳۴۰؛ ابن‌عبدربه، العقد الفريد، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۱-۱۴۰۸. ۱۹۸۸-۱۹۹۰؛ ابن‌عمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، چاپ قاسم سامرانی، لیدن ۱۹۷۳؛ ابن‌قیمی، کتاب عيون الاخبار، بیروت؛ دارالکتاب المربی، [بی‌تا]؛ ابن‌کثیر، البداية و النهاية فی التاریخ، [قاهره] ۱۳۵۸-۱۳۵۱؛ ابن‌نديم (تهران)؛ ابن‌وردی، تاریخ ابن‌الوردی، نجف ۱۹۶۹/۱۳۸۹؛ اساعیلین علی ابوالقدام، المختصر فی اخبار البشر؛ تاریخ ابی‌القدام، بیروت؛ دارالمعرفة للطباعة و الشری، [بی‌تا]؛ ابوالفرج اصفهانی؛ بیهقی؛ محسن بن علی تنوخی، الفرج بعد الشدة، [قاهره] ۱۹۵۵/۱۳۷۵؛ عمروین بحر جاحظ، کتاب الناج فی اخلاقی الملوك، چاپ احمد ذکی‌باشا، قاهره ۱۹۱۴/۱۳۲۲؛ محمدبن عبدالوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، چاپ مصطفی سقا، ابراهیم ابیاری، و عبدالحقیظ شلبی، قاهره ۱۹۲۸/۱۳۵۷؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده؛ خلیفین خیاط، تاریخ خلیفین خیاط، چاپ مصطفی نجیب فواز و

ص ۴؛ مقدسی، ج ۵، ص ۲۰؛ خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۴۶۹). طبق برخی روایات و نیز منابع تاریخی تولد وی در سال دوم هجرت بوده است (→ ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۱۵۸؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۳۹؛ برای دیگر اقوال → ابن قتیبه، همانجا؛ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۱۶۸). پس از تولد امام حسن، پیامبر اکرم در گوش وی اذان گفت (ابن سعد، ج ۶، ص ۳۵۳؛ ابن حثیل، ج ۶، ص ۳۹۱؛ ترمذی، ج ۳، ص ۳۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳، ش ۲، ص ۴۲) و گوسفندی را برای وی عقیقه کرد (ابن سعد، همانجا؛ نسائی، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۶۶؛ کلینی، ج ۶، ص ۳۲؛ حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۲۳۷). همچنین حضرت فاطمه سلام اللہ علیها یا خود پیامبر اکرم، هم وزن موی تراشیده او نقره صدقه دادند (ابن سعد، ج ۶، ص ۳۵۴). بنابر مشهور، شهادت امام حسن علیه السلام در ۲۸ صفر ۵۰ رخ داد (→ مفید، ۱۴۱۴؛ الـ، ج ۲، ص ۱۵؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۷۹۰؛ شوستری، ص ۳۳). اما سالهای ۴۸ (→ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۳۱۰)، ۴۹ (ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۲۱۲؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ طوسی، ۱۳۹۰، همانجا)، ۵۰ (ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۵۹؛ مفید، ۱۴۰۶، ص ۱۰۲)، ۵۱ (خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۴۷۰)، ۵۷، ۵۸ و ۵۹ (→ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۳۰۴-۳۰۵) نیز به عنوان سال وفات حضرت ذکر شده که قطعاً برخی از آنها اشتباه است. روزهای آخر صفر (→ کلینی، همانجا)، دو روز مانده به آخر صفر (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۷۹۰) و یاروز هفتم صفر (شهید اول، ج ۲، ص ۷) و حتی ماه ربیع الاول (→ ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۲۱۲)، نیز به عنوان ماهها و روزهای وفات آن حضرت ذکر شده است (برای مجموع اقوال در این باب → ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۳۰۵-۲۹۸). به گفته مفید (۱۴۱۴؛ الـ، ج ۲، ص ۱۵) عمر آن حضرت در هنگام شهادت ۴۸ سال بود اما با توجه به اختلاف اقوال درباره تاریخ وفات، مدت عمر وی نیز، به اختلاف، ۴۶ سال، ۴۷ سال و حتی ۵۸ سال ذکر شده (→ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۳۰۲-۳۰۰)، که به گفته ذهی (ج ۳، ص ۲۷۷) قول اخیر قطعاً نادرست است.

بنابر یافته منابع معتبر اهل سنت و شیعه، امام حسن علیه السلام با خود رون زهر به شهادت رسید (برای نمونه → ابن سعد، ج ۶، ص ۳۸۶؛ ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۱۸۱-۱۸۰؛ مفید، ۱۴۱۴؛ الـ، همانجا)، بنابر نقلی وی پیشتر چندین بار مسموم شده، اما از مرگ رسته بود (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۵۵؛ ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۸۱). به گفته ابن سعد (ج ۶، ص ۳۸۷-۳۸۶)، مسمومیت امام، نزدیک به چهل روز طول کشید. در بارهای منابع معتبر، این عمل به همسر حضرت، جعده بنت اشعث<sup>\*</sup> و به تحریک و تشویق معاویه نسبت داده

کنیه امام حسن در تمام منابع، ابو محمد ذکر شده (برای نمونه → ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۱۹۶؛ مفید، ۱۴۱۴؛ الـ، ج ۲، ص ۵؛ خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۴۰؛ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۱۷۲)، اما خصیبی (ص ۱۸۳) آن را کنیه وی در بین منابع غیرشیعه دانسته و کنیه او را در نزد شیعیان ابو القاسم ثبت کرده است. به امام حسن القاب فراوانی نیز نسبت داده شده است که پارهای از آنها در واقع اوصاف آن حضرت محسوب می‌شوند. نویسنده ناشناخته کتاب القاب الرسول و عترت<sup>۱</sup> (ص ۲۴۷-۲۴۸)، براساس چندین حدیث نبوی در وصف و بزرگداشت حسین علیہما السلام، القاب مشترک آن دو را به تفصیل ذکر کرده است، مانند سبط رسول الله، ریحانة نبی الله، سید شباب اهل الجنة، قرة عین البیتل، عالم، ملهم الحق، و قائد الخلق. ابن ابی الثلوج (ص ۲۸) القاب امیر، حجۃ، کفی، سبط، و ولی راز القاب اخلاقی آن حضرت شمرده است. از دیگر القاب آن حضرت، وزیر، قائم، طیب (→ ابن حشان، ص ۱۷۴)، امین (خصیبی، همانجا)، بَرَّ، مجتبی، و زاہد (ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۹) بوده است. ابن طلحه شافعی (ج ۲، ص ۹) و به نقل از او بهاء الدین اربیلی، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵) مشهورترین لقب امام حسن را تقی و والترین لقب او را سید ذکر کرده است از آن رو که پیامبر صلی الله علیه و آله، درباره او فرمود: «آن اینی هذا سید». مشهورترین لقب وی در جامعه شیعه ایران، مجتبی است. به گزارش ابن سعد (ج ۶، ص ۳۷۸) امام حسن انگشتی را در دست چپ خود می‌کرد. کلینی (ج ۶، ص ۴۶۹-۴۷۰) احادیث روایت کرده که طبق برخی از آنها امام انگشتی را به دست راست و طبق برخی دیگر به دست چپ می‌کرده است. اما از آنچه اکنگشتی در دست راست کردن مستحب و از نشانه‌های اهل ایمان معرفی شده (همانجا) و از طرفی، طبق روایات تاریخی (برای نمونه → راغب اصفهانی، ج ۳، ص ۳۶۰؛ زمخشیری، ج ۴، ص ۲۲) معاویه اولین کس در عالم اسلام بود که انگشتی را، به انگیزه شکستن سنت پیامبر اکرم، در دست چپ کرد؛ عمل امام حسن علیه السلام را بر تقدیه حمل کرده‌اند (→ حر عاملی ۱۴۰۹-۱۴۱۲؛ الـ، ج ۵، ص ۸۱). نقش انگشتی آن حضرت «حَسَنَ اللَّهُ» (کلینی، ج ۶، ص ۴۷۳) و «الْعِزَّةُ لِلَّهِ» (همان، ج ۶، ص ۴۷۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳، ش ۲، ص ۵۹) و بنایه یک روایت (→ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۲۶۰)، دویست شعر زهدآمیز بود.

ولادت ووفات. امام حسن علیه السلام، در مدینه (→ مفید، ۱۴۱۴؛ الـ، همانجا؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۰) و بنابر مشهور - به تعبیر ابن عبد البر (ج ۱، ص ۳۸۴) صحیح ترین قول - در نیمه رمضان سال سوم هجری زاده شد (نیز → ابن سعد، ج ۶، ص ۳۵۲؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مفید، ۱۴۱۴؛ الـ، ج ۲،

خواسته بود در کنار مادرش، فاطمه سلام اللہ علیہا، دفن شود. در نقلی دیگر، امام حسن وصیت کرده بود جسدش را، پس از غل و کفن، برای تجدید عهد نزد قبر رسول خدا ببرند و سپس در کنار مادر بزرگش، فاطمه بنت اسد، دفن کنند (مفید، ۱۴۱۴<sup>الف</sup>، ج ۲، ص ۱۷). در این اوضاع و احوال، نزدیک بود مراسم دفن امام حسن به زیارت بزرگی بین بنی هاشم و طرفداران امام علیہ السلام از یکسو و امویان از سوی دیگر منجر گردد. هنگام آوردن جنازه آن حضرت برای زیارت قبر رسول خدا، مروان که تا آن لحظه گزارشیان مدینه را برای معاویه می فرستاد، به همراه هزار تن از یارانش با سلاح در مراسم حاضر و مانع این عمل شد (ابن سعد، ۱۳۹۷-۱۴۰۶<sup>ب</sup>؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۶۰). به روایت ابوالفرح اصفهانی (همانجا)، عایشه — با آنکه با مروان و امویان اختلاف و دشمنی داشت — در این کار همدست آنان شد؛ ولی بنایه نقلی دیگر، عایشه و قی اوضاع را چنین دید، برای آنکه کار به جای خططناکی نرسد، مانع دفن جنازه امام حسن علیہ السلام در کنار قبر رسول خدا شد (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۶۱). بدین‌گونه امام حسین علیہ السلام جنازه برادر خود را در قبرستان بقیع دفن کرد (همانجا، ج ۳، ص ۶۶؛ درباره این قبرستان و مدفن امام — بقیع الغرقد<sup>۴</sup>). سعید بن عاص، حاکم مدینه، نیز به اشاره امام حسین بر پیکر امام حسن نماز خواند (ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۸۳). این خبر اگر درست باشد، باید آن را حمل بر تقدیم کرد زیرا طبق برخی نصوص از امامان معموم علیهم السلام، تجهیز پیکر امام را فقط امام معموم انجام می‌دهد (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۸۸؛ نیز — حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۲۷). در هنگام دفن آن حضرت، قبرستان بقیع آنکه از جمعیت بود (ابن سعد، ج ۶، ص ۳۹۲) و مردم می‌گریستند و بازارها بسته شده بود (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۳). پس از دفن آن حضرت، محمد حنفیه ضمن اظهار اندوه، به بیان فضائل و مناقب ایشان پرداخت (مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۴). زنان بنی هاشم یک ماه به عزاداری پرداختند (ابن سعد، ج ۶، ص ۳۸۷). در مکه و مدینه، زنان و مردان و کودکان، هفت شب‌نوروز بر وی گریستند و بازارها را بستند (همانجا، ج ۶، ص ۳۹۲). مرگ امام حسن علیہ السلام اولین خواری‌ای تلقی شد که بر مردم وارد آمد (ابن سعد، ج ۶، ص ۳۹۳؛ ابوالفرح اصفهانی، همانجا؛ مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۷۱۵۹). زیارت قبر امام حسن مستحب شمرده شده و زیارت‌نامه خاصی از طریق ائمه در این باب روایت شده است (—

شده است (— ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۸۱-۸۰؛ مفید، ۱۴۱۴<sup>الف</sup>، همانجا؛ مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۱۸۲؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۲-۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۲۳؛ اما ابن سعد (ج ۶، ص ۳۸۶) این کار را به یکی از خادمان امام نسبت داده است. در تقلی دیگری، وقتی امام حسن خبر از مسمومیت خود می‌دهد و از ایشان درخواست می‌شود نام عامل آن را بگوید، امام امتناع می‌ورزد (همانجا، ج ۶، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۸۱). بنایه نقل دیگری، این کار به تشویق معاویه و به دست دختر سهیل بن عمرو، همسر دیگر امام حسن علیہ السلام، صورت پذیرفته است (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۵۹). با این حال در برخی منابع غیرشیعی نظری الامامة و السياسة منسوب به این قتبیه (ج ۱، ص ۱۹۶) از بیماری و مرگ طبیعی ایشان سخن به میان آمده و حتی براساس گزارشی امام به بیماری سل از دنیا رفته است (— بلاذری، همانجا).

برخی دانشمندان غرب جهان اسلام، نظیر این عربی، فقیه مشهور مالکی (ص ۲۲۱-۲۲۰) و ابن خلدون (ج ۲، ص ۶۴۹)، دست داشتن معاویه در توطئة مسموم ساختن امام حسن را بعد شمرده و آن را از بر ساخته‌های شیعیان دانسته‌اند؛ اما چنین استبعادی مبنی بر دیدگاه خاص آنان درباره خلافت و هم متأثر از فضای فکری جانب‌دارانه اندلس نسبت به امویان است. در هر حال، با توجه به اینکه معاویه، امام حسن را سلی بر سر راه ولایت‌هدی پسر خود، یزید، می‌دید و گذشته از مخالفان رسمی، بسیاری از ناراضیان حکومت اموی نیز متظر بازگشت خلافت به امام حسن بودند، روایات راجع به مسموم شدن وی به دست جده بنت اشعت به دیسیه معاویه، درخور اعتماد می‌نماید (— مادلونگ<sup>۱</sup>، ص ۳۳۱).

درباره دفن امام حسن علیہ السلام نیز اقوال مختلفی وجود دارد. بنایه روایت شیخ طوسی (۱۴۱۴، ص ۱۶۰)، امام حسن به برادرش وصیت کرده بود او را در کنار مدن پامبراکم به خاک بسپارند، اما اگر کسانی مانع این اقدام شدند هرگز پاششاری نکنند، مباداً که خونی ریخته شود. بنایه نقل بلاذری (۱۳۹۷، ج ۳، ص ۶۲)، امام چون متوجه بهانه‌جویی مروان شد از تصمیم خود منصرف گردید. براساس نقلی دیگر، امام حسن در این باره سخنی نگفت، بلکه امام حسن علیہ السلام می‌خواست پیکر برادر خود را در کنار رسول خدا به خاک بسپارد (همانجا). به نوشته ابوالفرح اصفهانی (۱۴۰۸، ص ۸۲)، امام حسن پیش از وفات، از عایشه خواسته بود که اجازه دهد در کنار پامبراکم به خاک سپرده شود و عایشه موافقت کرده بود ولی حضرت، به سبب مخالفت بنی امیه، از درخواست خود دست برداشته و

ابن قولویه، ص ۱۱۸-۱۲۰؛ ابن بیراج، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰؛  
موسوعة زیارات المعمصین، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۱۷.

### سوانح حیات

پیش از امامت و خلافت، درباره دوران کودکی و نوجوانی امام حسن علیه السلام اطلاع خاصی در دست نیست. آنچه در متنابع به وضوح دیده می شود، محبت شدید پیامبر اکرم به وی و برادرش حسین است، نظری اینکه پیامبر این دو را بر دوش خود سوار می کرد (طبرانی، ج ۳، ص ۶۵؛ احمد بن عبدالله طبری، ص ۱۳۰-۱۳۲)؛ گاهی آن دو از سر و دوش پیامبر بالا می رفتدند (ابن حنبل، ج ۵، ص ۵۱؛ هیثمی، ج ۹، ص ۱۷۵)؛ یک بار پیامبر در حال سخنرانی بود که این دو برادر خردسال وارد مسجد شدند، پیامبر از منبر پایین آمد و آن دو را در آغوش گرفت (ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۴؛ ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۹؛ ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۴)؛ همچنین بنابر روایت امام حسن علیه السلام یادآور شده که نماز را در کودکی از پیامبر فرا گرفته است (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۵) و در آنجا در نقطی مردم را به جهاد و حمایت از علی علیه السلام دعوت کرد (نصرین مزاحم، ص ۱۵-۱۶؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۶-۸۷). در این جنگ امام حسن علیه السلام در میمهنه سپاه بود (خلیفه بن خیاط، ص ۱۳۸). او همچنین در جواب خطبۀ عبد‌الله بن زیب، در خطبۀ به دفاع از امام علی علیه السلام پرداخت (مفید، الجمل، ص ۱۷۵). در جنگ صفين<sup>۱</sup> امام حسن علیه السلام فرماندهی قلب لشکر را برعهده داشت (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۸). پس از ماجرا تحریک<sup>۲</sup>، وقتی عده‌ای از مردم لب به ملامت گشودند، امام حسن به فرمان امام علی، به تشریح و نقد کار حکمین پرداخت (همانجا؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۲-۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷). پس از شهادت امام علی علیه السلام و خاکسپاری آن حضرت، امام حسن در اولین سخنرانی خود به مردم، ابتدا به بیان مقام و فضائل و سیرۀ آن حضرت پرداخت و سپس خود را به عنوان فرزند رسول اکرم و عضوی از خاندان او (اهل‌البیت) که خداوند آنان را از هر پلیدی میرا ساخته و در قرآن محبت و مودت و ولایت آنان را واجب کرده معرفی نمود. پس از آن، عبد‌الله بن عباس (یا عبد‌الله بن عباس) سخنرانی کرد و مردم را به بیعت با امام حسن، به عنوان وصی امام علی، فراخواند. بیعت در روز جمعه ۲۱ رمضان سال ۴۰ صورت گرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۷، ص ۲۶۹).

مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹-۷). به نوشته طبری (ج ۵، ص ۱۵۸)، امام هنگام بیعت خود تصریح کرد که براساس کتاب خدا و سنت پیامبر عمل می کند و هر شرط دیگری (از جمله جنگ با معارضان) باید به این دو اصل برگردد.

خلافت و صلح. امام حسن علیه السلام، پس از شهادت پدرش، در موقعیت خطری قرار داشت. چندگانگی مردم عراق، که اینک با آن حضرت برخلافت بیعت کرده بودند، اوضاع را

در دوران عثمان، وقتی ابوذر به ریشه تبعید شد، امام حسن علیه السلام در کنار پدر خود و برای اعتراض رسی به خلیفه سوم (کلینی، ج ۸، ص ۲۰۶-۲۰۸) او را مشاریع特 کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۸، ص ۲۵۳). در برخی متابع بر حضور وی به اتفاق برادر خود در خانه عثمان، به فرمان امام علی علیه السلام، و برای پیشگیری از تعرض به عثمان در ماجرا شورش مردم مصر و دیگران بر ضد خلیفه تأکید گردیده (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۸-۸۹؛ مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۵۸-۶۲)، اما این مطلب به دلیل شرکت نجاستن هیچ یک از اصحاب پیامبر اکرم در

ناشایستگی او را برای احراز مقام خلافت به او یادآور شد و ازاو خواست که تسليم شود.

نامه را دو تن از یاران وی، جنلبن عبدالله آذدی و حارثبن سوید تمیمی، برای معاویه بردند. وی پس از دریافت نامه امام حسن علیه السلام، در پاسخ، ضمن تأیید فضائل اهل بیت علیهم السلام، امر حکومت را به تجربه وابسته داشت و از این نظر خود را بر امام ترجیح داد و از آن حضرت خواست تسليم او شود و در عوض، از اموال عراق هرچه بخواهد، بردارد؛ با این پیمان که پس از مرگ معاویه حکومت به امام حسن برسد (→ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۳۱؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۱۳۱۱-۱۳۱۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۶۲، ۶۴-۶۷). درواقع، بیعت مردم عراق با امام حسن و تأیید خشمی اهالی حجاز و یمن و فارس، و نیز پاسخ صریح امام، برای معاویه راهی جز اقدام به جنگ نداشت؛ از این‌رو آماده پیکار شد و فرمانداران خود را با همه تجهیزات و سربازان به شام فراخواند (→ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۶۶-۶۸). از اقدام سریع به جنگ دو هدف داشت: یکی اینکه با نیایش قدرت جنگی خود امام حسن علیه السلام را به کناره‌گیری وادار سازد و دیگر اینکه اگر هدف او محقق نشد به عراقیان، قبل از اینکه تجدیدقا و تجدید سازمان کنند، حمله کند (جعفری، ص ۱۳۵-۱۳۶).

سپاه شصت هزار نفری معاویه عازم عراق شد (→ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۱۳۱۵). پس از عبور معاویه و سپاهیانش از پل مُنجَّ، واقع بر روی فرات، امام حسن علیه السلام از مردم کوفه خواست آماده جهاد شوند و حُجَّرین عدی<sup>\*</sup> را مأمور بسیج مردم و فرمانداران خود کرد. مردم آماده مقابله شدند. امام حسن علیه السلام مُنْهِرَة‌بن نُؤْفَل را به نیابت از خود در کوفه گماشت و به او دستور داد مردم را به حرکت برای نبرد با دشمن تشویق کند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۶۹-۷۱). ظاهرآ به توصیه جنلبن عبدالله، امام سپاهیان خود را به سوی معاویه کوچانده بود تا جنگ در سرزمین تحت سیطره معاویه صورت یگیرد (→ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۳۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۶۸).

سپاه کوفه سه شب در دیر عبدالرحمن درنگ کرد. سپس امام عبدالله بن عباس را فرمانده سپاهی دوازده هزار نفری کرد تا عازم مشکین شود؛ قيس بن سعد و سعیدبن قيس را نیز با او همراه نمود. خود امام نیز عازم سباط مدان شد و در آنچه، در ضمن خطبهای، مردم را به وحدت و همدلی فراخواند و صلاح ذات‌البین را بهتر از تفرقه و کینه و دشمنی بر Shermanه. از این سختگان، مردم حسنه: دیافتند که امام قصد صلح با معاویه با

برای تصمیم‌گیری پیچیده‌تر می‌کرد. عراقیان در این ایام چند دسته بودند: پیروان امام حسن علیه السلام که آن حضرت را امام منصوص و جانشین امیر مؤمنان می‌دانستند؛ خوارج که مسئله اصلی آنها جنگ با معاویه، به هر نحو ممکن، بود؛ عده‌ای فتنه‌گر غنیمت طلب؛ گروهی مرد در اینکه به کدام گروه بپیوندد؛ و بالاخره مردمی اهل عصیت و فرمان‌بردار رؤسای قبایل (می‌فید، ۱۴۱۴<sup>الف</sup>، ج ۲، ص ۱۰؛ آل‌یاسین، ص ۶۸-۷۳). امام حسن علیه السلام، صرف نظر از داشتن مقام امامت و وصایت بعد از پدر خود، تنها نامزدی بود که نزد مردم مقبولیت بیشتری داشت و احتمال سپردن زمام خلافت به او از سوی مردم بیش از دیگران بود. وقتی هم با او بیعت شد، هیچ مخالفت جلی، خاصه در شهرهایی چون مکه و مدینه، صورت نکرفت، زیرا اولاً در این هنگام از نسل اول صحابه تقریباً کسی باقی نمانده بود و از نسل دوم صحابه هم هیچ‌کس با امام حسن علیه السلام درخور مقایسه نبود، ثانیاً مردم مکه و مدینه که به امویان تعاملی نداشتند با خلافت وی مخالفت نکردند (آل‌یاسین، ص ۵۸، ۶۵؛ قرشی، ج ۲، ص ۳۱، ۳۲؛ ۳۴-۳۳).

جعفری<sup>۱</sup>، ص ۱۳۱-۱۳۲. از سوی دیگر، امام مبنای بیعت خود با عراقیان را این شرط قرارداد که با هر کس از در جنگ درآید بجنگند و با هر کس صلح کند از در آشنا درآیند (ابن قتبیه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۲۹).

شماری از عراقیان که آماده جنگ با معاویه بودند از این سخنرانی حضرت برداشت کردند که قصد صلح دارد (بلاذری، همانجا)؛ لذا از بیعت با امام حسن امتناع کردند و به سراغ امام حسین رفتند و چون توانستند نظر موافق آن حضرت را جلب نمایند، ناگزیر با امام حسن علیه السلام بیعت کردند (ابن قتبیه، همانجا).

به نوشته ابوالفرح اصفهانی (۱۴۰۸)، نحسین اقدام امام پس از بیعت، افزایش صد درصدی مستمری جنگجویان بود. براساس برخی گزارشها امام حسن قریب پنجاه روز یا بیشتر پس از شهادت پدر خود و بیعت مردم با او، در زمینه جنگ یا صلح هیچ اقدامی نکرد (بلاذری، همانجا؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ آنچه نوشته مفید (۱۴۱۴<sup>الف</sup>، ج ۲، ص ۹-۱۰) نیز به ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۶۲-۶۴).

معاویه به محض دریافت خبر شهادت امام علی علیه السلام، دسیسه‌های خود را آغاز کرد؛ از آن جمله بود گیل کردن دو جاسوس به بصره و کوفه، این دو جاسوس دستگیر و به فرمان امام اعدام شدند. آنگاه امام، بلاfaciale به معاویه نامه نوشت و اقدامات ناشایست او را در حق اها، است علمهم السلام و نی-

از مواد صلح‌نامه، به نقل طبری (ج، ۵، ص ۱۶۰)، متشتمن در خواستهای مالی امام حسن علیه السلام از معاویه است و مبنای آنها خبری است از قول زهیری (سے همان، ج، ۵، ص ۱۵۸) که بر طبق آن امام حسن علیه السلام بر آن بود تا می‌تواند از معاویه برای خود اخذ اموال و امتیازات کند. اما چون زهیری با دربار اموی مناسبات نزدیک داشته و تحت تأثیر جانشینان معاویه بوده (سے جعفری، ص ۱۲۹) بر قل او در این باب و نیز در نقل ماجراه صلح، که بر اساس آن امام حسن علیه السلام هیچ مقاومتی در برابر پذیرش آن از خود نشان نداده است (سے همان، ص ۱۴۱)، نمی‌توان اعتماد کرد.

مواد و شروط صلح در متابعی از قبیل بلاذری و ابن‌اعثم به گونه دیگری است. بر اساس نقل بلاذری (ج، ۳، ص ۴۲)، آنچه امام حسن علیه السلام نوشت از این قرار بود: رفتار معاویه بر اساس کتاب و سنت و سلوک خلفای سلف باشد؛ معاویه برای پس از خود جانشینی تعیین نکند و این امر را به شورا و اگذار؛ جان و مال و فرزندان مردم در امان بماند؛ معاویه در نهان و آشکار به بدخواهی علی و حسن و آزرden یاران ایشان نپردازد (برای صورت مفصلتر مواد صلح‌نامه و گواهان آن سے ابن‌اعثم کوفی، ج، ۲، ص ۱۳۱۸).

مواد صلح‌نامه در متون شیعی، با نقل بلاذری و ابن‌اعثم اندکی تفاوت دارد. آنچه ابن‌شهرآشوب (ج، ۴، ص ۳۲-۳۴) آورده به دو نقل مذکور نزدیک است، با این تفاوت که عمل به سیره خلافاً در آن ذکر نشده است، اما در آن بندی هست مبنی بر درخواست پانصد هزار درهم در سال، که بلاذری و ابن‌اعثم از آن یاد نکرده‌اند. در نقل ارشاد مقید (ج، ۲، ص ۱۴) صلح‌نامه سه بند دارد و در آن از نحوه تعیین خلیفه بعد از معاویه سخنی به میان نیامده و بر ترک دشتمام امیر مؤمنان علیه السلام و در امان ماندن شیعیان آن حضرت از بدخواهی معاویه تأکید شده است. در نقل ابن‌بابویه در علل الشرایع (ج، ۱، ص ۲۱۲) که از کتاب الفروق بین الاباطیل و الحقوق محدثین بحرشیانی آورده که شه بند از چهار بند مذکور در آن، با متابع یاد شده به کلی متفاوت است.

مواد صلح‌نامه از این قرار است: امام حسن علیه السلام معاویه را «امیر المؤمنین» نخواند، شهادتی را در نزد او اقامه نکند (بدین معنا که منصب قضا را به او نپاره)، و معاویه به بازماندگان شهدای جمل و صفين یک میلیون درهم از خراج دارابجرد پردازد. تاریخ صلح در متابع، گوناگون ذکر شده است، از جمله: ربيع الاول ۴۱ و جمادی الاولی یا جمادی الآخره (مسعودی، مسروج، ج، ۳، ص ۱۸۱؛ همو، تنبیه، ص ۳۰۰؛ ابن‌اثیر، ج، ۲، ص ۱۵-۱۴)، که مسعودی در التنبیه والاشراف (همانجا) اولی را مشهورتر و صحیح‌تر دانسته است. به روایت ابن‌اعثم (ج، ۲،

دارد؛ ازین‌رو، عده‌ای او را به کفر متهم ساختند و به خیمه‌اش بیوش برداشتند، عده‌ای به او اهانت کردند و شمار زیادی از مردم او را ترک گفتند (سے ابن‌اعثم کوفی، ج، ۲، ص ۱۳۱۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۷۲-۷۱). امام به رحمت و با کمک چند تن از همراهانش از تعرض مهاجمان مصون ماند، اما در راه رفتن به خانه حاکم مدائن، مردی از خوارج که در کمین بود، با استفاده از تاریکی مسیر، به امام حمله برد و آن حضرت را زخمی کرد و امام را مانند پدرش مشرک خواند (سے بلاذری، ۱۲۹۷، ج، ۳، ص ۳۶-۳۴؛ ابن‌اعثم کوفی، ج، ۲، ص ۱۳۱۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۷۲).

از سوی دیگر، معاویه پس از تلاشی گسترده، توانست عبیدالله بن عباس، فرمانده سپاه امام، را در ازی یک میلیون درهم پفرید. در نتیجه، فرماندهی لشکر عراق بر عهده قیس بن سعد قرار گرفت و او ضمن ارسال خبر فرب خوردن عبیدالله برای امام، مردم را به ادامه نبرد تشویق کرد. در همین حال، شماری از بزرگان و رؤسای قبایل عراق نیز به لشکر معاویه پیوستند یا پنهانی به او نوشتند که از وی فرمان خواهند برد و حتی امام را در موقع مقتضی تسلیم وی خواهند کرد. معاویه که گمان می‌کرد می‌تواند سپاهیان عراق را شکست دهد، بُسرین ارطاء<sup>\*</sup> را به جنگ آنان فرستاد ولی او شکست خورد. تلاش معاویه برای جذب قیس بن سعد نیز به جایی نرسید.

در این اوضاع و احوال بود که معاویه دو نماینده برای پیشنهاد صلح نزد امام حسن علیه السلام فرستاد. نماینده‌های بزرگان عراق را در اختیار امام قرار داد. دو نماینده معاویه، با طرح این ادعای که باید از خونریزی جلوگیری کرد، امام را به صلح دعوت و اظهار کردند که خلافت پس از معاویه از آن او خواهد بود. سپس امام دو تن از یاران خود را همراه با این دو نماینده برای مذاکره نزد معاویه فرستاد. معاویه در نامه‌ای، که نماینده‌گان او و نماینده‌گان امام آن را گواهی رددند، به تطمیع آن حضرت پرداخت. امام حسن این بار نماینده‌ای دیگر نزد معاویه فرستاد و شرط صلح با او را تأمین جانی دادن معاویه به مردم قرار داد. معاویه کاغذی سفید با نشانه مهر خود نزد امام فرستاد و از ایشان خواست که خود شروط صلح را بر آن بنویسد (سے بلاذری، ۱۲۹۷، ج، ۳، ص ۴۲-۳۷؛ ابن‌اعثم کوفی، ج، ۲، ص ۱۳۱۷-۱۳۱۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۷۲-۷۳).

شروط و مواد صلح بین امام حسن و معاویه در متابع تاریخی و حدیثی، از حیث نوع و تعداد، متفاوت است. یعقوبی و مسعودی متعارض مواد صلح‌نامه نشده‌اند؛ طبری چهار ماده از آن را آورده؛ یکجا سه ماده (سے تاریخ، ج، ۵، ص ۱۶۰) و جای دیگر ماده چهارم (سے ج، ۵، ص ۱۶۸) را ذکر کرده است. دو ماده

صورت پذیرفته است (→ ادامه مقاله).

صلح امام حسن علیه السلام از همان آغاز، پرسشها و ابهامات و درنتیجه موضوع‌گیریهای مخالف یا موافقی را برانگیخت و حتی بعدها، به عنوان مسئله‌ای کلامی، مطرح شد. خود امام حسن در مواردی به تعلیل و توجیه صلح خود با معاویه پرداخته است و این حتی به زمانی قبل از انعقاد پیمان صلح برمی‌گردد. مثلاً، هنگامی که امام مجرح و به مداین متقل شده بود، خطاب به زید بن وحب جهنه اشاره کرد که صلح با عزت با معاویه برکشته شدن در اسارت و زیر منت یاران بودن ترجیح دارد (→ احمدبن علی طبرسی، ج ۲، ص ۶۹).

براساس نقل دیگر، امام حسن، به استناد سخن پیامبر، مبنی بر اینکه حسن و حسین هر دو، امام‌اند، چه بشنیتد چه برخیزند ضرورت التزام مسلمانان به تصمیمات خود را گوشزد می‌کرد. در بیانی دیگر، امام، صلح خود با معاویه را با صلح حدیبیه و تأثیرات مثبت آن مقایسه می‌کرد. وی همچنین حکمت صلح خود را از سخن حکمت کارهای خضر در هم‌سفری با موسی معرفی می‌نمود و می‌گفت اگر صلح نکرده بود اثری از پیروان اهل بیت بر روی زمین نمی‌ماند (→ ابن‌بابویه، ۱۳۸۵-۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱). امام باقر علیه السلام نیز صلح امام حسن علیه السلام را بهترین کار ممکن برای این امت معروفی کرده است (→ کلینی، ج ۸، ص ۳۳).

در قرون بعدی تا عصر حاضر هم همواره صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، از مباحث متكلمان بوده است. شریف مرتضی علم‌الهدی (۱۳۸۰، ش، ص ۲۶-۲۶) در تعلیل اینکه چرا امام حسن با وجود یاران بسیار و با توجه به نمایان بودن فسق و فجور معاویه، از خلافت کناره گرفت، توضیح داده است که هرچند تعداد یاران امام زیاد بود ولی اکثر آنها دل با معاویه داشتند و اظهار وفاداری و همراهیان بدان جهت بود که او را به معاویه تسليم کنند. امام حسن که این نکته را دریافت بود، پیش از آنکه درگیر شود خود را کنار کشید. وی سپس شواهدی از سخنان و اقدامات امام در تأیید تعلیل خود آورد (نیز → آل‌یاسین، ص ۲۲۳-۲۴۵)، و آنکه این نکته را گوشزد کرده است که امام حسن علیه السلام به هیچ وجه خود را از امامت خلع نکرد، زیرا امامت منصبی نیست که با خلع زبان زایل شود و حتی نزد غیرمعتقدان به نص (به تعبیر وی: اکثر مخالفینا) نیز خلع زبانی موجب خروج از امامت نمی‌گردد و زوال آن با ارتکاب کبائر رخ می‌دهد؛ اگر هم امام بتواند خود را خلع کند، این فرض در وضع اختیار معنا دارد، نه در حال ناگزیری و از روی اکراه (→ ۱۳۸۰، ش، ص ۲۶-۲۶). دریارة بیعت امام با معاویه نیز وی تأکید می‌کند که این بیعت صرفاً یک امر ظاهري و قراردادي (الصفقة و اظهارالرضا) و دست کشیدن از درگیری

ص ۱۳۱۹) پس از صلح، معاویه برای بیعت گرفتن از امام حسن و اصحابش عازم کوفه شد. وقتی معاویه از امام حسن علیه السلام درخواست بیعت کرد وی بیعت را منوط به ترک دشام دادن به امیر مؤمنان علیه السلام و تأمین جانی دادن به شیعیان خود و احتراز از هر بدخواهی در حق آنان، نمود و معاویه هم که نخست نمی‌خواست به قیس بن سعد امان دهد با اصرار امام پذیرفت، سپس امام با او بیعت کرد (گفتنی است در منابع مقدم شیعی مثل کتاب محدثین بحرشیانی و تنزیه الانباء شریف مرتضی علم‌الهدی، تأکید شده که اقدام امام به بیعت، نوعی آتش‌بس و قرارداد ترک مخاصمه -الهادنة و المعاهدة- بوده است → مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۱). اما حسین بن علی علیه السلام از بیعت تن زد که با تأیید امام حسن همراه شد. قیس بن سعد نیز با اصرار امام حسن علیه السلام بیعت را پذیرفت. روز بعد امام حسن علیه السلام میان مردم حاضر شد و در خطبه‌ای، ضمن اشاره به این واقعیت که معاویه با او درباره حقش ممتازه کرده، به بیان موجبات صلح خود، که همانا حفظ جان مردم و جلوگیری از خون‌ریزی بود، پرداخت (→ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۴۳؛ ابن‌اعشم کوفی، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ قس ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۰).

معاویه نیز پس از قطعی شدن صلح بر سبیرفت و هر چه را که عهد کرده بود، با تعبیر «أشخت قدّمی» انکار و تصریح کرد که جز رسیدن به فرمانروایی انگیزه و همت دیگری نداشته است. وی در مسجد کوفه نیز برای مردم سخنرانی کرد و درباره امام علی سخنانی بمناروا گفت که با واکنش تند و صریح امام حسن و تأیید قاطع مخاطبان مواجه شد (→ ابن‌اعشم کوفی، ج ۲، ص ۱۳۲۱).

صلح امام با معاویه واکنشایی دریی داشت و برخی از یاران امام، از جمله حجرین عدی (→ دینوری، ص ۲۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵)، مسیبین تَجَبَه (ابن‌ابی‌الحدید، همانجا)، سفیان بن ابی‌لیلی (دینوری، همانجا؛ ابن‌عساکر، ج ۱۳، ص ۲۷۹)، سلیمان بن ژرد خرازی (ابن‌قیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۷؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۴۸) و چند تن دیگر در این باره به امام اعتراض یا از وی برسندهایی کردند (→ قرشی، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۷۴). در هر مورد نیز امام حسن بر اینکه صلح به مصلحت آنها بوده است تأکید کرد (→ ادامه مقاله).

امام حسن چندی بعد، همراه با امام حسین، کوفه را ترک کرد و عازم مدینه شد. و تا پایان عمر در آنجا ماند (→ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، همانجا). در این مدت فقط چند بار برای حج به مکه و احیاناً به دمشق رفت. مناظرات وی با معاویه یا کسان دیگری از نزدیکان او، احتمالاً در همین سفرها یا سفر به دمشق

الحسن را در ۱۳۷۲ نوشت که با عنوان صلح امام حسن: پرشکوه‌ترین نرم‌قهرمانانه تاریخ به فارسی ترجمه شده است (ترجمه فارسی، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش). محمدجواد فضل‌الله، نویسنده شیعه لبنانی نیز کتابی با عنوان صلح الامام الحسن: اسبابه و نتائجه تألیف کرده است (چاپ اول، بیروت ۱۳۹۲).

امامت. به تئییح اختلاف مبنایی بین مذاهب اسلامی در موضوع امامت و نحوه تعیین امام، مثلاً امامت حضرت حسن بن علی علیهم السلام، از دو منظر بررسی می‌شود: نص و وصایت! و انتخاب.

از منظر نص و وصایت، که شاخص‌ترین نماینده آن شیعیان امامی‌اند، با توجه به وجوب وجود امام معصوم منصوص هیچ اختلافی درباره امامت حسن بن علی، بعد از شهادت امام علی علیهم السلام، نیست. مؤلفان متابع حدیثی و تاریخی و کلامی امامیه - از جمله کلینی (ج ۱، ص ۲۹۹-۲۹۷)، ابن بابویه [علی بن حسین] (ص ۵۴)، ابن بابویه [محمدبن علی] (ص ۱۴۰۴)، [علی بن حسین] (ص ۲۳۷)، مفید (۱۴۱۴)، ج ۲، ص ۷)، فضل بن حسن طبری (۱۴۱۷)، ج ۱، ص ۴۰۴)، حرر عاملی (۱۳۵۷ ش، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۲۳)، مجلسی (ج ۴۳، ص ۳۲۲ به نقل از طبری) - مستندات وصایت و امامت آن حضرت را آورده‌اند. در این میان، شریف مرتضی علم‌الهدی (ج ۳، ص ۱۴۵-۱۴۷) در استدلال بر امامت حسن بن علی با پیش‌کشیدن دو راه عقلی و نقلی به بررسی همه احتمالات و اقوال پرداخته است. او در توضیح دلیل عقلی بیان کرده است که پس از شهادت علی علیهم السلام، درباره امامت چند قول وجود دارد: قول خوارج<sup>\*</sup> که امامت را به کلی نفی کردند، قول معتقدان به امامت معاویه، قول معتقدان به امامت محمدبن حنفیه<sup>\*\*</sup> («ادامة مقالة») و قول معتقدان به امامت حسن بن علی. وی با ذکر دلایلی سه قول اول را رد و سپس درباره قول چهارم، بیرون این قول را به دو گروه تقسیم کرده است: گروهی که امامت حسن بن علی را از باب انتخاب پذیرفته‌اند و گروهی که به امامت وی از باب نص معتقد شده‌اند. او ادعای گروه اول را از راه اثبات وجود منصوص بودن بر امام، ابطال و قول گروه دوم را اثبات کرده و قول حق شمرده است.

دلیل اصلی علم‌الهدی بر امامت امام حسن علیهم السلام، دلیل نقلی است، یعنی اخبار و احادیث معتبر مجلل یا مفصلی از پیامبر صلی الله علیه وآلہ و امیر المؤمنان علیهم السلام، که نسل به نسل نقل شده است و نمی‌توان آنها را، بهبهانه خبر واحد بودن - که شریف مرتضی منکر حجیبت آن است - فاقد شروط تواتر دانست و رد کرد، زیرا شیعیان در آن وقت فراوان بودند و تبانی آنان بر کذب محال بود. به علاوه، احادیثی از امام صادق مبنی بر اینکه امام حسن، پس از پدر خود، وارث علم و

بوده که در آن شرایط، حضرت گزیری از آن نداشته‌اند، ولی اگر مراد از بیعت، رضایت واقعی و طیب نفس باشد، قرآن حالیه و خطابه مشهور امام گواهی می‌دهد که آن حضرت به بیعت با معاویه راضی نبود. علم‌الهدی همچنین گرفتن عطا و مال و پذیرفتن صله از معاویه را برای آن حضرت جایز بلکه واجب شمرده و آن را از مقوله لزوم گرفتن هرجه در دست حاکم جائزی که به تغلب و زور به حکومت امت رسیده، دانسته است. ابن طاووس هم در الطراف (ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۸)، با استناد به سخنان امام حسن علیهم السلام، مبنی بر اینکه دست کشیدن از جنگ نه از روی شک و پیشمانی، بلکه به علت عدم همراهی مردم بوده، صلح امام را با معاویه از سخن صلح پیامبر صلی الله علیه وآلہ با دشمنان دانسته است، با این تفاوت که آنها آشکارا کافر بودند و معاویه و یارانش در باطن کفر می‌ورزیدند. افزون بر این، وی در کشف المحتجة لشمرة المهمجة (ص ۶۳) صلح امام حسن علیهم السلام را از سخن تدبیرهای آیینه‌نگرانه پیامبر اکرم، به استناد علم الهی، برای حفظ اسلام و نیز بقای ذریه پیامبر دانسته است.

در بین اسماعیلیه، قاضی نعمان (۱۴۱۲-۱۴۰۹)، دفعه ۱۲۲-۱۲۳) و ابویعقوب سجستانی (ص ۱۷۱) به دفاع از بیعت امام حسن و تعلیل آن پرداخته‌اند که با دفاع امامیه در این باب مطابقت دارد. در میان اهل سنت، تعلیل و دفاع قاضی عبدالجبار معتزلی از صلح امام حسن علیهم السلام، به سخنان علم‌الهدی شیاهت کامل دارد («قاضی عبدالجبارین احمد»، ج ۲۰، قسم ۲، ص ۱۴۹-۱۴۴). از دیگر فرقه‌های اهل سنت، به دیدگاه ابن عربی، فقیه مالکی اندلس (متوفی ۵۴۳) در العواسم من القواصم (ص ۲۰۶-۲۰۷)، و نظر ابو محمد یعنی با گرایش سلفی در عقائد ثلاثه والسبعين فرقه (ج ۱، ص ۱۶۸)، می‌توان اشاره کرد که آن دو براساس همان مبنایی که در باب امامت دارند دلیل صلح امام حسن علیهم السلام را اقامه کتاب و سُنّت و حفظ خون مسلمانان ذکر کرده‌اند.

درباره صلح امام حسن علیهم السلام، غیر از آنچه محدثان و مورخان و متکلمان در لایه‌ای آثار خود نوشته‌اند، در منابع متقدم، دست‌کم دو اثر مستقل در این باره می‌شناسیم: یکی کتاب صلح‌الحسن [علیهم السلام] و معاویه نوشته احمد بن محمدبن سعید سیعی همدانی از داشمندان زیدی ساکن کوفه و مورد وثوق شیعه (متوفی ۳۲۳؛ «نجاشی»، ص ۹۴) و دیگری کتاب صلح‌الحسن علیهم السلام به قلم عبدالرحمان بن کثیر هاشمی، از مؤلفان امامی قرن چهارم (همان، ص ۲۳۴-۲۳۵) که نجاشی طریق خود به این کتاب را ذکر کرده است («همان»، ص ۲۳۵)، عالم امامی معاصر عراقی، شیخ راضی آل یاسین (متوفی ۱۳۷۲)، نیز کتاب مشهور صلح

متفاوت ذکر شده است. در پارهای روایات به کثرت ازدواجها و طلاقهای وی اشاره و گاه بر آن تأکید شده است (→ ابن سعد، ج، ۶، ص ۳۷۴-۳۷۷؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج، ۳، ص ۲۰، ۱۴؛ کلینی، ج، ۶، ص ۵۶؛ نیز → ابن‌الحید، ج، ۱۶، ص ۲۱-۲۲). این مطلب در برخی منابع متقدم و نیز در منابع سده اخیر مورد تقدیم تاریخی و سندی و محتوایی قرار گرفته است. مثلاً قرشی (ج، ۲، ص ۴۴۳-۴۴۵)، فشن بر شمردن دلایل اثبات‌کننده و نفی‌کننده این مطلب، به نقل و تقدیم سندی روایات ناظر به آن پرداخته و در آخر حکم به جعلی بودن آنها کرده و احتمال داده است که این گونه احادیث بر ساخته عباسیان در مواجهه با سادات حسنه باشد (→ ج، ۲، ص ۴۴۶-۴۵۲). از دیگر تقدیم‌های معاصران، تقدیم سندی علی‌اکبر غفاری (→ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۵۰ش، ص ۷۴-۷۵، پانویس) و نقد محتوایی ویلفرد مادلونگ (→ ص ۳۸۶-۳۸۷؛ ۵۱۲) بر اخبار راجع به این موضوع است. به گفته مادلونگ (همانجا)، نخستین کسی که شایع کرد امام حسن علیه‌السلام بالغ بر نواد همسر داشته، محمدبن کلبی بوده و رقم نواد زن را هم مداینی ساخته، اما محمدبن کلبی از بیش از یازده زن نام نبرده که ازدواج پنج تا از آنها با امام حسن علیه‌السلام مشکوک است. مادلونگ (ص ۳۸۰-۳۸۵) ترتیب تاریخی ازدواج‌های امام حسن علیه‌السلام را بر پایه گزارش‌های تاریخی و قرائی دیگر، ارائه کرده است: طبق این بررسی، ازدواج امام با شش زن (چعده دختر اشعت، آمیشیر دختر عقبه‌بن عمرو، خوله دختر منظورین زیان، حفصه نواده ابوبکر، آماسحاق دختر طلحه، هند دختر سهیل بن عمرو) قابل اثبات است. امام همچنین کنیانی داشت که از برخی از آنها صاحب فرزند شد (→ بلاذری، ۱۳۹۷، ج، ۳، ص ۷۳؛ یعقوبی، ج، ۲، ص ۲۲۸؛ مفید، ۱۴۱۴، ج، ۲، ص ۲۰).

تعداد فرزندان امام حسن علیه‌السلام و نیز تعداد دختران و پسران آن حضرت به تفکیک، متفاوت ذکر شده است (→ ابن‌سعد، ج، ۶، ص ۳۵۲؛ فرزند، ۹؛ دختر و ۱۶ پسر؛ مصعب‌بن عبدالله، ص ۲۸، ۲۸، ۴۶-۵۰؛ فرزند، ۶؛ دختر و ۱۱ پسر؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج، ۳، ص ۷۲-۷۳؛ فرزند، ۹؛ پسر و ۲ دختر؛ یعقوبی، همانجا؛ ۸ پسر؛ مفید، ۱۴۱۴، الف، همانجا؛ ۱۵ فرزند، ۷ دختر و ۸ پسر؛ عمری، ص ۱۹؛ فرزند، ۵ دختر و ۱۱ پسر؛ ابن‌شهرآشوب، ج، ۴، ص ۲۹؛ فرزند، ۷ دختر و ۱۴ پسر). شوستری (ص ۸۱-۸۳) درباره تعداد فرزندان امام حسن علیه‌السلام و تعداد واقعی پسران و دختران آن حضرت اظهار نظر قاطعی نکرده است. از نظر مادلونگ (ص ۳۸۱-۳۸۵)، زید، حسن، طلحه، عمرو، قاسم، ابوبکر، عبدالرحمان، حسن اثرم، عبدالله، ام‌الحسین، ام‌عبدالله، فاطمه، رقیه و ام‌سلمه را

سلاح پامبراکم بوده (→ همان، ج، ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶)، نیز روایت شده است و این در حالی است که طبق احادیث شیعه، علم و سلاح پامبر در اختیار امام قرار می‌گیرد. فضل‌بن حسن طبرسی (همانجا)، علاوه بر دلایل علم‌الهی، به دعوت امام حسن از مردم برای بیعت با او به عنوان امام و مصدق آیه تطهیر، و پذیرش این دعوت از سوی مردم، که قطعاً معتقدان به وجوب وصایت بر امام بعدی نیز در میان آنان بودند، استناد کرده است. ظهور معجزات به دست امام حسن نیز یکی دیگر از نشانه‌های امامت آن حضرت تلقی شده است (برای نمونه‌هایی از این معجزات، علاوه بر حرّ عاملی → کلینی، ج، ۱، ص ۴۶۲؛ ۴۶۳؛ دلائل الامامة، ص ۱۶۵-۱۷۶؛ ابن‌شهرآشوب، ج ۴، ص ۷-۸).

دیگر اینکه قول به امامت محمدبن حنفیه، پس از امام علی علیه‌السلام، که در سالهای بعد از شهادت امام حسین و در ماجراهی قیام مختار بروز و ظهور یافت و به دلیل نبود نصی بر امامت محمدبن حنفیه از پامبراکم و علی علیه‌السلام، و فقدان خبر متواتر بر ظهور معجزه بر دست او، و نیز اینکه خود او هیچگاه ادعای امامت نکرد، نقد و رد شده است (→ مفید، ۱۴۱۴، ج ۳۰۱-۳۰۲، ص ۲۹۷؛ نیز → کیانیه<sup>۵</sup>).

از منظر قول انتخاب امام نزد اهل سنت، براساس برخی احادیث موجود در منابع آنان، امام علی در هنگام شهادت، برای خود جانشینی تعین نکرد و گفت مردم را آن چنان ترک می‌کنم که رسول خدا ترک کرد (برای نمونه → ابن‌الشیبیه، ج ۱، ص ۶۴۱؛ ابن‌حنبل، ج، ۱، ص ۱۲۰؛ حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۵؛ ابن‌عساکر، ج ۴۲، ص ۵۳۸-۵۴۰؛ هیشی، ج ۵، ص ۱۹۷) و وقتی درباره بیعت با امام حسن علیه‌السلام از ایشان سؤال شد، گفت در این باب نه امر می‌کنم و نه نهی (→ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۵۰۳). لذا برخی نتیجه گرفته‌اند که امام علی، فرزندش حسن را وصی و جانشین خود نکرده است (→ ابن‌عربی مالکی، ص ۲۰۶)؛ اما این گزارش، از دو جهت مورد مناقشه قرار گرفته است؛ یکی اینکه طبق استناد فراوان، پامبر اکرم برای خود جانشین تعین کرد؛ دوم اینکه وصیت امام علی در حق فرزند مهتر خود، هم در امور مربوط به خاندان و فرزندان و یاران و هم موقوفات و صدقات مرتبط با خود ایشان، شهرت دارد (→ مفید، ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۷؛ فضل‌بن حسن طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ نیز برای وصیت امام علی در حق امام حسن → بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۴۹۷-۵۰۴) و چنان‌که ست اولیا و انبیاست، وصایت، مستوجب خلافت آن کسی است که وصایت در حق او صادر شده است (→ فضل‌بن حسن طبرسی، ۱۴۱۷، همانجا).

زنان و فرزندان. شمار زنان و فرزندان امام حسن علیه‌السلام

ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶). بار دیگر دیه مردی را پرداخت (همان، ج ۴، ص ۱۷). همچنین برای برآوردن حاجت نیازمندی، طوف خانه خدا را ترک کرد (ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۴۸؛ برای موارد دیگر ← ابراهیم بن محمد بیهقی، ج ۱، ص ۸۶-۸۹؛ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۴۸-۲۴۹).

در باره حلم امام حسن علیه السلام گفته‌اند که وی مردی شامی را که به او اهانت بسیار کرده بود مورد لطف و بخشش قرار داد (← مبرد، ج ۳، ص ۸۰-۸۶؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹). همچنین روایت شده است هنگامی که تابوت امام حسن علیه السلام را برای دفن می‌برندند مروان آمد و بر تابوت وی را گرفت، و چون به او اعتراض شد، در جواب گفت من سر تابوت کسی را گرفتم که حلمش هم وزن کوهها بود (ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۴۰۸، ص ۸۲-۸۳). در باره تواضع وی گفته شده است روزی به جمعی از فقرا رسید که داشتند غذا می‌خوردند، آنان او را به خوردن دعوت کردند، امام پذیرفت و از مرکب خود پیاده شد و گفت خدا مستکiran را دوست نمی‌دارد و با آنان مشغول غذا خوردن شد (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۳). حتی حیوانات هم موردن توجه او بودند و می‌گفت از خدا حیا می‌کنم که من در حال خوردن باشم و جانداری مرا نظاره کند و من به او چیزی نخواهیم (← مجلسی، ج ۴۲، ص ۳۵۲). وقتی هم غلامی از غلامانش مرتکب خطایش شد که مستحق مجازات بود، غلام عبارت «والعافینَ عَنِ النَّاسِ» از آیة ۱۳۴ سوره آل عمران را خواند و امام او را بخشد و آزاد کرد (همانجا). هرگز از او ناسایی شنیده نشد (مصعب بن عبدالله، ص ۲۴). علی بن حسین علیه السلام، در ضمن حدیثی، امام حسن علیه السلام را عابدترین و زاهدترین مردم زمانه خود دانسته است که پیاده و حتی با پای بر هنر حج می‌گزارد و چون از مرگ و قبر و قیامت یاد می‌کرد می‌گریست، هنگام نماز اندامهایش به لرزه می‌افتداد، و او راستگوترین مردم بود (← ابن بابویه، ج ۱۴۱۷، ص ۲۴۴). در منابع بر تعداد زیاد حج گزاردن امام حسن علیه السلام، از جمله پانزده بار (← ابن سعد، ج ۶، ص ۳۷۳؛ بلاذری، ج ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۹؛ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۴۲) و ۲۵ بار (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۹؛ احمد بن حسین بیهقی، ج ۴، ص ۳۲۱؛ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۴۲)، و نیز پیاده رفتن مسیر بین مدینه و مکه تأکید شده است (← همانجاها). همچنین بنا بر نقلي، زنی می‌سیحی در دوران اقامت امام حسن علیه السلام در مدینه به دعوت او مسلمان شد (ابن سعد، ج ۷، ص ۲۸۰). گذران یک روز امام حسن علیه السلام را برای معاویه چنین وصف کرده‌اند: چون نماز بامداد خود را می‌گزارد در مصلای خود می‌نشست تا آفتاب طلوع کند، پس اندکی تکیه می‌کرد و کسی از افراد شریف نبود که نزد او نشینید آنگاه تا برآمدن آفتاب سخن

می‌توان تا حدی با قطعیت فرزندان وی دانست. این عنبه (ص ۷۵) نام اسماعیل و حمزه و یعقوب را نیز به عنوان فرزندان وی ذکر کرده است.

زیبد بن حسن مأمور صدقات رسول خدا و بزرگوار و اهل بخشش بود و شاعرانی او را مدد گفته‌اند. وی در زمان سلیمان بن عبدالملک از سمت خود عزل شد، ولی در زمان عمر بن عبدالعزیز بار دیگر به شغل خود بازگشت. وی هیچگاه ادعای امامت نکرد و تا آخر عمر با بنی امية، از سر اعتقاد به تقدیم، با صلح و آشتی زیست و مناصی را نیز بر عهده گرفت (← مفید، ج ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۲۰-۲۳) و در نود سالگی درگذشت (عمری، ص ۲۰).

حسن بن حسن، معروف به حسن مشنی والی صدقات امام علی بن ابی طالب در عصر آن حضرت بود. وی سپس در حادثه کربلا شرکت کرد و مجرح شد (برای تفصیل ← حسن مشنی<sup>۵۰</sup>). عمرو، قاسم و ابوبکر در کربلا به همراه عمومی خود، امام حسین علیه السلام، به شهادت رسیدند (مصعب بن عبدالله، ص ۵۰؛ مفید، ج ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۲۹). عبدالرحمن بن حسن با امام حسین علیه السلام در سفر حج همراه بود و در ابوء وفات یافت (مفید، همانجا). در باره حسین اثرم اطلاعی در دست نیست (همانجا). طلحه نیز اهل بخشش بود (همانجا). نسل امام حسن علیه السلام از طریق چهار فرزندش، حسن و زید و عمرو و حسین اثرم، استمرار یافت ولی نسل عمرو و حسین اثرم بعدها مقرض شد (عقیقی، ص ۵۹؛ عمری، همانجا؛ این عنبه، ص ۷۶-۷۷).

در میان دختران امام حسن علیه السلام، تا آنچه که معلوم است، ام الحسین به همسری عبدالله بن زیر درآمد، ام عبدالله به همسری امام علی بن الحسین علیه السلام، و ام سلمه به همسری عمرو بن متذربن زیر (← مصعب بن عبدالله، ص ۵۰). شمایل و سیره، گفته‌اند امام حسن علیه السلام از نظر چهره شبیه‌ترین مردم به پیامبر اکرم بود (← ابن سعد، ج ۶، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ بلاذری، ج ۱۳۹۷، ص ۳؛ انبوہ داشت (← ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۸) و به رنگ سیاه خضاب می‌کرد (← ابن سعد، ج ۶، ص ۳۷۹). فضائل اخلاقی امام حسن علیه السلام به صورتی‌ای گوناگون در کتابهای حدیث و تاریخ انعکاس یافته است. وی به سخاوت و بذل مال در راه خدا شهرت داشت. دو بار کل دارایی اش را بخشدید و سه بار اموال خود را به دو قسمت کرد؛ نیمی را برای خود نگاه داشت و نیمی را در راه خدا بخشدید. حاجات نیازمندان را برآورده می‌ساخت و برگان را می‌خرید و آزاد می‌کرد (← ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۴۴-۲۴۳، ۲۴۶-۲۴۷). یکباره مستمندی پانصد دینار و پنجاه هزار درهم بخشدید (←

## حسن بن علی، امام

۳۱۱

ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۲۰۷؛ مفید، ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۲۸)؛  
دستی آن دو، دوستی پیامبر و آزادنشان، آزده کردن پیامبر  
است (ابن سعد، ج ۶، ص ۴۰۴؛ ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۸۸، ۴۴۰،  
۵۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۱) و پیامبر دشمن کی است که  
با آنان دشمنی ورزد (ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۴۲؛ ترمذی، ج ۵،  
ص ۳۶؛ قاضی نعمان، ج ۱۴۱۲-۱۴۰۹، الف، ج ۲، ص ۶۰۸؛ طوسی،  
۱۴۱۴، ص ۳۳۶)؛ این دو امام‌اند، چه قیام کنند و چه قعود  
(ابن بابویه، ۱۳۸۵-۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مفید، ۱۴۱۴، الف،  
ج ۲، ص ۳۰)؛ در قیامت هم رتبه پیامبرند (ابن حنبل، ج ۱،  
ص ۱۰۱؛ طبرانی، ج ۳، ص ۴۱؛ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۲۲۴،  
۲۲۷، ج ۱۴، ص ۱۶۳)؛ نام آن دو از اسماء‌الله مشتق  
شده است (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ش، ص ۵۵، ۵۷؛ میرزا، ۱۲۴،  
آن دو را به آنچه ابراهیم فرزندش را بدان تعویذ کرده بود،  
تعویذ کرد (ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۰؛ ترمذی، ج ۳، ص ۲۶۷)،  
برای مجموعه‌ای از روایات پیامبر در فضیلت حسن  
علیهم السلام → ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱-۵۲؛ ترمذی، ج ۵،  
ص ۳۲۱-۳۲۰؛ مفید، ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۲۸؛ میرزا، ج ۶،  
ص ۲۲۶-۲۳۱؛ میرزا، ۱۴۰۰-۱۴۳۰).

حسن بن همچنین در زمرة اصحاب کسا هستند که پیامبر آنان  
را اهل بیت خود معرفی کرد (→ ترمذی، ج ۵، ص ۳۱۰-۳۲۸  
۳۶۱). حدیث ثقلین نیز قطعاً حاکی از مقام این دو تن  
در کنار سایر مصادیق اهل بیت – در دور کردن مردمان از  
گمراهی است (→ ثقلین، حدیث<sup>۱۰</sup>). امام علی علیهم السلام نیز  
امام حسن و امام حسین را بدان دلیل که فرزند فاطمه  
علیهم السلام و نواده پیامبر بودند، بر دیگر فرزندانش برتری  
می‌داد (→ ابن شبه نميری، ج ۱، ص ۲۲۷؛ نهج البلاغه، نامه  
۲۴). چنان که نقل است وی در جنگها به یارانش هشدار می‌داد  
تا مراقب حسن علیهم السلام باشند، مباداً کشته شوند و نسل  
پیامبر قطع شود (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷؛ بهاء الدین اربیلی،  
ج ۲، ص ۲۷۲؛ برای تلقی مشابه از قول محمدبن حفیه →  
ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۳۳۴-۳۳۳؛ بهاء الدین اربیلی، همانجا).

برخی آیات قرآن در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل  
شده است، که قطعاً حسنین را نیز شامل می‌شود، از جمله آیه  
مباهله (→ آل عمران: ۶۱؛ طبری، جامع؛ طوسی، التبيان؛  
فضل بن حسن طبری، ۱۴۰۸، ذیل همین آیه؛ نیز → ابن سعد،  
ج ۶، ص ۴۰۶-۴۰۷؛ مفید، ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۲۹)، آیه تلهیز  
(→ احزاب: ۳۳؛ طبری، جامع؛ طوسی، التبيان؛ فضل بن حسن  
طبری، ۱۴۰۸، ذیل همین آیه) و آیات ۷ تا ۱۲ سوره انسان  
(→ طوسی، التبيان؛ فضل بن حسن طبری، ۱۴۰۸، ذیل همین  
آیات؛ نیز → مفید، ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۳۰).  
میراث علمی. براساس اعتقاد و دلایلی که نزد شیعه بر

می‌گفتند، سپس وی دو رکعت نماز می‌گوارد و به همسران  
پیامبر سر می‌زد، گاهی آنان به او هدیه‌ای می‌دادند، سپس به  
خانه خود می‌رفت، وی همه روز چنین می‌کرد (→ ابن عساکر،  
ج ۱۳، ص ۲۴۱).

نامداران صدر اسلام شخصیت امام حسن علیهم السلام را، از  
ابعاد گوناگون، وصف کرده‌اند. عثمان بن عفان دو نواده پیامبر،  
حسنین علیهم السلام، را جامع علم و خیر و حکمت معرفی  
کرده است (→ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ش، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶). ابوهریره بعد از وفات حسن بن علی با صدای بلند می‌گریست و  
می‌گفت: مردم، محبوب رسول خدا مُرُد، گریه کنید (ابن عساکر،  
ج ۱۳، ص ۲۹۵). ابوالاسود دولی در نزد معاویه امام حسن  
علیهم السلام را پاک‌مردی نژاده و از دومنانی اصیل وصف  
کرد (→ مجلی، ج ۴۴، ص ۱۲۰-۱۲۱). حسن بن بصری در  
نامه‌ای خطاب به امام حسن علیهم السلام، وی و خاندان  
هاشمی را کشتی جاری در گردابهای خطرناک خواند (→  
ابن شعبه، ص ۲۳۱). محمدبن اسحاق گفته بود پس از پیامبر  
اکرم هیچ‌کس به قله شرفی که حسن بن علی علیهم السلام  
رسید نرسیده است (→ فضل بن حسن طبری، ۱۴۱۷، ج ۲،  
ص ۴۱۲-۴۱۳).

در کتابهای حدیث و تاریخ، اظهار محبت و توصیفهای  
فراآنی از قول پیامبر اکرم در حق امام حسن علیهم السلام نقل  
شده است (برای نمونه → ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۴۰؛ بخاری،  
۱۴۰۱، ج ۴، ص ۲۱۶؛ ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۲؛ ابن قولویه،  
۱۱۵-۱۱۲؛ مفید، ۱۴۱۴، الف، ج ۲، ص ۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۴،  
ص ۳۶۸). پاره‌ای فضائل خاص نیز از زبان رسول خدا برای وی  
نقل شده است، از جمله اینکه پیامبر اکرم بارها درباره او اظهار  
محبت کرد و دعا کرد که خدا نیز وی را دوست بدارد (→  
مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۲۹)، در ملاعِم به وی لقب سید  
داد و اظهار امیدواری کرد که خدا به دست او میان دو گروه  
مسلمان همدلی و آشتی برقرار سازد (→ ابن حنبل، ج ۵،  
ص ۳۷؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۷۰، ج ۴، ص ۱۸۴) و  
او را از وجود خود برشمرد (ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۲؛ ابوداود،  
ج ۲، ص ۲۷۵).

فضائل حسنین. روایات بسیاری از پیامبر در جوامع حدیثی  
شیعه و اهل سنت آمده که گویای محبت و توجه خاص  
رسول اکرم به حسنین علیهم السلام است. برخی این روایات  
عبارات‌اند از اینکه: آنان سرور جوانان اهل بهشت‌اند (→  
ابن سعد، ج ۶، ص ۴۰۵؛ ابن حنبل، ج ۳، ص ۳۶۲، ۶۴، ۸۲، ۸۷)،  
ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴؛ ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۱؛ ابن بابویه،  
۱۴۱۷، ص ۷۴، ۱۲۲، ۱۸۷، ۵۶۰، ۵۲۴؛ ریحانة رسول  
خدایاند (ابن حنبل، ج ۲، ص ۸۵، ۹۳؛ کلینی، ج ۶، ص ۲).

ج، ص ۶۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ۳۵۶-۳۵۷؛ ابن‌عساکر، ج ۱۳، ص ۲۵۷-۲۶۰. در موضوعات اخلاقی نیز احادیثی از آن حضرت نقل (برای نمونه → ابن‌بابویه، ۱۳۶۱، ص ۴۰۱؛ ابن‌شعبه، ص ۲۲۶-۲۲۵؛ ابن‌عساکر، ج ۱۲، ص ۲۵۳) و این سخنان به کتابهای ادبی مهمی چون *الکامل نوشته میرد* (ج ۳، ص ۸۰۶)، *العقد الفريد* نوشته ابن‌عبدربه (ج ۲، ص ۲۴۹)، *الحمدونية* نوشته ص ۱۵۱۴، ج ۶، ص ۱۰۸) و *التذكرة الحمدونية* نوشته ابن‌حملون (ج ۱، ص ۵۶-۵۵، ۸۲-۸۳، ج ۲، ۱۰۱-۱۰۰) نیز راه یافته است. درون مایه این احادیث موضوعاتی است چون مروت، حزم، سماحت، شح (بخل)، جهل، ترس، زهد، غنا، فقر، جود، کرم، و شرف (نیز → ابن‌بابویه، ۱۳۶۱، ش ۲۵۸، ص ۴۰۱؛ ابن‌شعبه، ص ۲۲۶-۲۲۵؛ نیز → عطاردی قوچانی، ص ۵۴۹-۵۶۸، ۷۳۳-۷۰۹). چند مناظره و احتجاج نیز از امام حسن علیه‌السلام گزارش شده که مشتمل است بر اثبات حقانیت و امانت اهل بیت علیهم‌السلام و فضائل آنها، خاصه فضائل امام علی علیه‌السلام، و نیز توجیه و تعلیل صلح خود با معاویه و افشاری ناراستیها و کژیهای معاویه و همدستان او. در بیشتر این مناظرات، طرف بحث وی، معاویه یا یک یا چند تن از امویان اند (→ ابراهیم بن محمد بیهقی، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۸؛ احمدبن علی طبرسی، ج ۲، ص ۷۳-۹؛ عطاردی قوچانی، ص ۶۰۶-۶۵۷).

در منابع، دعاهایی نیز به امام حسن علیه‌السلام منسوب است، مانند دعای استقا (→ ابن‌بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳۵-۵۳۷)، دعا به هنگام طلوخ خورشید (→ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۵۱۲-۵۱۳)، دعای قوت وثر (→ ابن‌حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹؛ دارمی، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۳)، دعای افتخار (→ ابن‌طاووس، ۱۴۱۶-۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۴؛ برای مجموع ادعیه آن حضرت → عطاردی قوچانی، ص ۵۹۰-۵۹۶). حرزهایی نیز از امام حسن علیه‌السلام در دست است (برای نمونه → ابن‌طاووس، ۱۴۱۴، ص ۲۲-۲۲، ۱۸۰-۱۸۲، ۶۶-۶۷). برخی احادیث تفسیری نیز از قول امام حسن علیه‌السلام در تفسیر آیات قرآن کریم وارد شده است (→ قمی، ج ۲، ص ۲۴۹؛ ۲۵۰-۲۶۸، ۲۶۸-۲۷۷؛ کوفی، ص ۱۶۹-۱۸۳؛ عیاشی، ج ۲، ص ۱۴؛ حسکانی، ج ۱، ص ۲۶۶، ۳۳۶، ۲۶۶، ج ۲، ص ۳۲-۳۰؛ عطاردی قوچانی، ص ۵۶۸-۵۹۰).

طوسی، طبق مبنای خود در کتاب رجال (ص ۹۳-۹۶)، چهل تن از اصحاب امام حسن علیه‌السلام را ذکر کرده است که در میان آنها یک زن نیز هست؛ برخی از آنان در زمرة اصحاب رسول خدا و پدر وی هم بوده‌اند، اما راویانی که از وی حدیث نقل کرده‌اند، بر مبنای استقصای عطاردی قوچانی (ص ۷۳۵-

امامت منصوص امام حسن علیه‌السلام وجود دارد، آن حضرت واحد همه لوازم آن بوده است (از جمله علم به ابواب مختلف معارف دینی از سرچشمه اصلی آن)؛ اما بنابر یکی دو روایت عده‌ای از «قریش» یا «أهل کوفه» در زمان حیات امام علی علیه‌السلام درباره علم امام حسن شباهتی را مطرح می‌کردند؛ از این‌رو، حضرت علی به وی امر کرد برای مردم سخنرانی کند تا بعد‌ها آنان امام حسن علیه‌السلام را منسوب به نی علمی نکنند؛ سپس امام در همان مجلس بر وجوب فرمان‌برداری از فرزند خود تأکید نمود (→ ابن‌بابویه، ۱۴۱۷، ص ۴۲۵؛ مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۵۸). در موردی دیگر امام حسن پس از پاسخ گفتن به یک مسئله فقهی، مورد تأیید پدر خود قرار گرفت (→ کلینی، ج ۱۷، ص ۲۰۲-۲۰۳). از این گذشته، گفته‌اند امام حسن علیه‌السلام به فراغیری داشت توجه داشت؛ چه، فرزندان خود و برادرش را در خردسالی تشویق به تعلم، حفظ و کتابت علم می‌کرد (→ دارمی، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابن‌عساکر، ج ۱۳، ص ۲۵۹).

در منابع کهن اهل سنت و خاصه شیعه، احادیث بسیاری از امام حسن علیه‌السلام در ابواب گوناگون دینی، از جمله اصول و فروع دین، اخلاق، مواعظ و مناظرات، نقل شده است. وی، علاوه بر بیانات مختلف، شماری احادیث را از رسول خدا و پدر و مادر خود نقل کرده است (برای نمونه → ابن‌عساکر، ج ۱۳، ص ۱۶۳؛ ذهبي، ج ۳، ص ۲۴۶). احادیث اعتقادی و معرفتی مقتول از وی شامل موضوعاتی از این قبیل است: عقل (→ ابن‌بابویه، ۱۴۱۷، ص ۷۷)، علم (→ ابن‌شعبه، ص ۲۲۷-۲۲۷، ۲۳۰)، توحید (→ ابن‌بابویه، ۱۲۸۷، ص ۴۵-۴۶)، استعفاط (→ ابن‌شعبه، ص ۲۳۱)، امامت (→ صفار قمی، ص ۳۵۸؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۶۲؛ مفید، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷-۸؛ برای مجموع این احادیث → عطاردی قوچانی، ص ۴۸۳-۴۸۴).

احادیث مقتول از وی در ابواب فقهی شامل موضوعاتی از این قبیل است: طهارت (→ ابن‌ابی‌شیبه، ج ۱، ص ۴۵، ۴۰۹؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶؛ ابن‌عساکر، ج ۱۳، ص ۲۴۱)، نماز (→ صنعتی، ج ۳، ص ۴۵؛ برقی، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۲)، ابن‌بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۴)، روزه (→ ابن‌بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۳-۷۴)، زکات (→ ابن‌ابی‌شیبه، ج ۳، ص ۱۰۰؛ ابن‌حنبل، ج ۱، ص ۲۰۰؛ قاضی نعمان، ۱۹۶۳-۱۹۶۵)، حج (→ حمیری، ص ۱۷۰؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۱-۱۲؛ برای سایر موارد → عطاردی قوچانی، ص ۷۰۹-۶۵۷)، پاره‌ای مواعظ و سخنان حکمت‌آمیز نیز از امام حسن علیه‌السلام روایت شده است (برای نمونه → ابن‌ابی‌شیبه، ج ۷، ص ۲۵۳).

حواشیه محب الدین خطیب، چاپ محمد جمیل غازی، بیروت ١٤٠٧  
١٩٨٧؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، چاپ علی شیری، بیروت ١٤١٥  
١٩٩٥/١٤٢١؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب،  
چاپ مهدی رجایی، قم ١٣٨٣ ش؛ ابن قتیبه، الامامة و السياسة،  
المعروف بتاریخ الخلفاء، چاپ علی شیری، بیروت ١٤١٠/١٩٩٦ هـ،  
المعارف، چاپ ثروت عکاشہ، قاهره ١٩٦٠؛ ابن قولیہ، کامل الزیارات،  
چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ١٤١٧ ش؛ ابن مجاه، سنن ابن ماجہ، چاپ  
محمد قواد عبدالباقي، [قاهره ١٣٧٣/١٩٥٤]؛ چاپ افتت [بیروت، [بن تا]]  
ابو الفرج اصفهانی، کتاب الاغانی، قاهره ١٣٨٣، چاپ افتت بیروت  
[بن تا]؛ همو، مقائل الطالبین، چاپ احمد صقر، بیروت ١٩٨٧/١٤٠٨  
همان، ترجمة فارسی از هاشم رسولی محلاتی، چاپ علی اکبر غفاری،  
تهران [؟ ١٣٥٠ ش]؛ سلیمان بن اشعت ابودارود، سنن ابی داود، چاپ  
سعید محمد لحام، بیروت ١٩٩٠/١٤١٠؛ ابی محمد یعنی، عقائد ثلاث و  
السبعين فرقۃ، چاپ محمد زریان غامدی، مدینه ١٤٢٢؛ ابویعقوب  
سجستانی، کتاب الافتخار، چاپ اسماعیل قربان حسین بونوالا، بیروت  
١٤٠٠؛ عبد الحسین امینی، الغدیر فی الكتاب والسنة والادب، ج ٩  
بیروت ١٩٧٧/١٣٩٧؛ محمدين اسماعیل بخاری، الادب المفرد، بیروت  
١٩٨٦/١٤٠٦ هـ، صحیح البخاری، [چاپ محمد ذہنی افتندی]؛  
استانیل ١٩٨١/١٤٠١؛ احمد بن محمد برقی، کتاب المحسان، چاپ  
جلال الدین محدث ارمی، تهران ١٣٣٠ ش؛ احمدین یعنی بلاذری،  
انساب الاشراف، چاپ محمد باقر محمودی، بیروت ١٩٧٧/١٣٩٧ هـ،  
فتح البیان، چاپ عبدالله انتی طیاع و عمر انتی طیاع، بیروت ١٤٠٧  
١٩٨٧؛ علی بن عیسیٰ بهاء الدین اربیلی، کشف الغمة فی معرفة الانسمة،  
چاپ هاشم رسولی محلاتی، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره  
[١٩٦١/١٣٨٠ ش]؛ احمدین حسین بیهقی، السنن الکبری، بیروت؛  
دارالفکر، [بن تا]؛ محمدين عییٰ ترمذی، سنن الترمذی و  
هرالجامع الصحیح، چاپ عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت ١٩٨٣/١٤٢٠  
ابراهیم بن محمد ثقیفی، الغارات، چاپ جلال الدین محدث ارمی، تهران  
١٣٥٥ ش؛ محمدين عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی  
الصحیحین، چاپ یوسف عبدالرحمان مرعشی، بیروت ١٤٠٦  
محمدين حسن حزاعمالی، اثبات الہدایۃ بالتصویص و المعجزات،  
چاپ هاشم رسولی، ج ٥، با شرح و ترجمة فارسی احمد جنتی، تهران  
١٣٥٧ ش؛ همو، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعۃ،  
قم ١٤١٢-١٤١٩؛ عبد اللہ بن عبد اللہ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد  
الفضیل، چاپ محمد باقر محمودی، تهران ١٩٩٠/١٤١١؛ هاشم معروف  
حسن، سیرۃ الانسمة الاشتبه عشر، بیروت ١٩٨١؛ عبد اللہ بن جعفر  
یحییی، قرب الاستاد، قم ١٤١٣؛ حسین بن حمدان خصیی، الہدایۃ  
الکبری، بیروت ١٩٨٦/١٤٠٦؛ خطب ببغدادی؛ خلیفہن خیاط، تاریخ  
خلیفہن خیاط، روایة بقیٰ بن خالد [امثلة]، چاپ سهل زکار، بیروت  
١٩٩٣/١٤١٤؛ عبد اللہ بن عبد الرحمن دارمی، سنن الدارمی، چاپ محمد  
احمد دهمان، دمشق ١٣٤٩؛ دلائل الاماۃ، [شوب به] محمدين جیر  
طبری آملی، قم؛ موسیٰ البیثی، ١٤١٣؛ احمدین داود دیبوری، الاخبار  
الطوایل، چاپ عبد المنعم عامر، قاهره ١٩٤٠، چاپ افتت قم ١٣٦٨ ش؛

٧٩٠، ١٣٨٠ تن بوده‌اند (برای نام شماری از راویان وی در منابع  
کهن → ابن عساکر، ج ١٣، ص ١٦٣؛ مزئی، ج ٦، ص ٢٢١؛  
ذهبی، ج ٣، ص ٢٤٦).

سخنان امام حسن علیہ السلام تاکنون در چند مجموعه  
منتشر شده، که از آن جمله است: الروائع المختارۃ من خطب  
الامام الحسن السبط و کتبه و رسائله و کلماته القصار (قاهره  
١٣٩٥)، و مسند الامام المجتبی (تهران ١٣٧٣ ش).

منابع: علاوه بر قرآن؛ راضی آلباسن، صلح الحسن علیہ السلام،  
بیروت ١٩٩٢/١٤١٢؛ ابن ابی الثالج، تاریخ الانسمة، در مجموعه نقیة فی  
تاریخ الانسمة، چاپ محمود مرعشی، قم؛ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی،  
١٤٠٦؛ ابن ابی الحلید، شرح نهج البلاغة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم،  
قاهره ١٣٨٥-١٩٦٥/١٤٨٧، چاپ افتت بیروت [بن تا]؛ ابن  
ابی شیعی، المصطفی فی الاحادیث و الآثار، چاپ سعید محمد لحام،  
بیروت ١٩٨٩/١٤٠٩؛ ابن الیر، اسد الغابۃ فی معرفة الصحابة، بیروت؛  
دارالکتاب العربی، [بن تا]، چاپ افتت تهران [بن تا]؛ ابن اعثم کوفی،  
الفتوح، چاپ سهل زکار، بیروت ١٩٩٢/١٤١٢؛ ابن بابویه (علی بن  
حسین)، الاماۃ و التبصرة من الحیرة، قم ١٣٦٣ ش؛ ابن بابویه  
(محمدين علی)، الامالی، قم ١٤١٧ هـ، التوحید، چاپ هاشم حسین  
طهرانی، قم ١٣٨٧ هـ، علل الشرایع، نجف ١٣٨٦-١٣٨٥، چاپ افتت  
قم [بن تا]؛ همو، عیون اخبار الرضا، چاپ مهدی لاجوردی، قم  
١٣٦٣ ش؛ همو، کتاب الخصال، چاپ علی اکبر غفاری، قم ١٣٦٢ ش؛  
همو، کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ التَّقِيَّة، چاپ علی اکبر غفاری، قم ١٤٠٤ هـ،  
معانی الاخبار، چاپ علی اکبر غفاری، قم ١٣٦١ ش؛ ابن ترزاں، التَّهَلُّب،  
قم ١٤٠٤؛ ابن بطريق، عمدة عیون صحاح الاخبار فی ماقب امام  
الابرار، قم ١٤٠٧؛ ابن حمدون، الثلکرة الحمدونیة، چاپ احسان عباس،  
بیروت، قم ١٩٨٤-١٩٨٣؛ ابن حنبل، مسند الامام احمدین حنبل، بیروت؛  
دارالسادر، [بن تا]؛ ابن خطاب، تاریخ موالید الانسمة و وفاتیهم، در  
مجموعه نقیة فی تاریخ الانسمة، همان؛ ابن خلدون؛ ابن سعد (قاهره)؛  
ابن شیعی نیری، کتاب تاریخ العدایۃ المنورۃ؛ اخبار العدایۃ النبویة،  
چاپ فہیم محمد شلتوت، [جلد ١]، ١٩٧٩/١٣٩٩، چاپ افتت قم  
١٣٦٨ ش؛ ابن شعبه، تحفۃ العقول عن آل الرسول صلی اللہ علیہم،  
چاپ علی اکبر غفاری، قم ١٣٦٣ ش؛ ابن شهرآشوب، متناقب آل  
ابی طالب، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم [بن تا]؛ ابن طاوس، اقبال  
الاعمال، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ١٤١٤-١٤١٦ هـ، الطراف  
فی معرفة مذاهب الطراف، چاپ علی عاشور، بیروت ١٩٩٩/١٤٢٠  
همو؛ کشف المحتجه لثمرۃ الشیعۃ، نجف ١٩٥١/١٣٧٠ هـ،  
میج الدعوات و منهج العبادات، قدم له و علق علیه حسین اعلمی،  
بیروت ١٩٩٤/١٤١٤؛ ابن طلحه شافعی، مطالب المسؤول فی متناقب  
آل الرسول، چاپ ماجدین احمد عطی، بیروت ١٤٢١؛ ابن عبدالبر،  
الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، چاپ علی محمد بجاوی، بیروت  
١٤١٢؛ ابن عبد ربہ، العقد الغریب، چاپ علی شیری، بیروت ١٤٠٨  
١٩٩٢/١٤١٢؛ ابن عربی مالکی، العواسم من القراءات فی تحقیق  
مواقف الصحابة بعد وفاة النبی صلی اللہ علیہ و سلم، حققه و علق

فرات الكوفي، چاپ محمد کاظم محمودی، تهران، ۱۴۱۰/۱۹۹۰،  
محمد بن یزد میرزا، الكامل فی اللغة و الادب و النحو و التصريف،  
ج ۳، چاپ احمد محمد شاکر، [قاهره] ۱۲۵۶/۱۹۷۶؛ مجلی: یوسفین  
عبدالرحمن وزیری، تهذیب الكلمال فی اسماء الرجال، چاپ بشار عواد  
معروف، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰؛ مسعودی، تنبیه: همو، مروج (بیروت)؛  
مسلمین حجاج، الجامع الصحيح، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا]؛ مصعبین  
عبدالله، کتاب نسب قریش، چاپ لوی پروروانسال، قاهره، ۱۹۵۳؛  
محمدین محمد مغید، الارشاد فی معرفة حجج اللہ علی العباد،  
بیروت ۱۴۱۴ الف؛ همو، الجمل و النصرة فی حرب البصرة، قم؛  
مکتبة الداروی، [بی‌تا]؛ همو، الفصول المختارة، چاپ علی میرشیری،  
بیروت ۱۴۱۴ آی؛ همو، ساز الشیعة، در مجموعه تنبیه فی تاریخ  
الائمه، همان؛ مطہرین طاهر مقدس، کتاب الباء و التاریخ، چاپ  
کلمان هوار، پاریس ۱۸۹۹-۱۹۱۹؛ چاپ افت تهران ۱۹۶۲ موسوعة  
زيارات المعصومین علیهم السلام، تالیف مؤسسه الامام الہادی  
علیه السلام، قم ۱۳۸۳؛ احمدین علی نجاشی، چاپ موسی شیری  
زنجانی، قم ۱۴۰۷؛ احمدین علی نسانی، ستن النسانی، بشرح  
جلال الدین سوطی، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا]؛ نصرین مراحی،  
وقعه صفين، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲؛ چاپ افت  
قم ۱۴۰۴؛ علی بن ابیکر میثمی، مجمع الزوائد و منیع الفوائد، بیروت  
۱۹۸۸/۱۴۰۸؛ یعقوبی، تاریخ: [بی‌تا]؛

Husain M.Jafri, *The origins and early development of Shi'a Islam*, [Qum 1976?]; Wilferd Madelung, *The succession to Muḥammad: a study of the early Caliphate*, Cambridge 1997.

/ محمود مهدوی دامغانی و اسماعیل یاغستانی /

حسن بن على قمي ← قمي، حسن بن على

حسن بن على گلشنی ← سزاری، حسن ۵۵۰

حسن بن قاسم بن حسن، ابو محمد، داعی و حاکم  
زیدی طبرستان، معروف به داعی صغیر. وی از نوادگان علی بن  
عبدالرحمن بن قاسم بن حسن بن زید شجری است که نیش  
به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد (→ مروزی علوی)،  
ص ۱۴۵؛ ابن عنبه، ص ۶۷). از زمان و چگونگی آمدن خاندان  
حسن بن قاسم به دیلمان اطلاع دقیقی در دست نیست،  
تنها می‌دانیم که در مدینه سکونت داشتند و ظاهراً پس  
از تشکیل دولت علویان طبرستان به آمل مهاجرت کردند.  
او در حدود ۲۶۴ متولد شد (→ ناطق بالحق، ص ۶۱ - ۶۲؛  
قس. د. اسلام، چاپ دوم، تکمله ۵-۶، ذیل ماده: سال ۲۶۲-  
۴۶۳). از زندگی اش پیش از پیوستن به حسن اترووش "اطلاعی  
در دست نیست.

ذهبی؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات  
الشعراء و البلقاء، بیروت [بی‌تا]، چاپ افت قم ۱۴۱۶؛ محمدین عمر  
زمخشی، ربيع الابرار و نصوص الاخبار، چاپ سلیمان نعیمی، بغداد  
[بی‌تا]، چاپ افت قم ۱۴۱۰؛ محمدنتی شوشتری، رسالت فی تواریخ  
الدروس الشرعیة فی فقه الامامية، قم ۱۴۲۲-۱۴۲۳؛ محمدین مکی شید اول،  
صنفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد "ص"، چاپ  
محسن کوچبداغی تبریزی، قم ۱۴۰۴؛ عبدالرازاق بن همام صنعتی،  
المصنف، چاپ حبیب الرحمن اعظمی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ سلیمان بن  
احمد طبرانی، المعجم الكبير، چاپ حمید عبدالمجید سلفی، چاپ  
افت بیروت ۱۴۰۴-۷-۷؛ احمدین علی طبری، الاحتجاج، چاپ  
ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم ۱۴۲۵؛ فضلین حسن طبری، اعلام  
الوری باعلام الہادی، قم ۱۴۱۷؛ همو، مجتمع البیان فی تفسیر القرآن،  
چاپ هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت ۱۴۰۸  
۱۹۸۸؛ احمدین عبدالله طبری، ذخائر العتبی فی مناقب ذوى القربی،  
قاهره ۱۴۰۶؛ چاپ افت بیروت [بی‌تا]؛ محمدین جیر طبری، تاریخ  
(بیروت)؛ همو، جامع؛ محمدین حسن طوسی، الاستبصار، چاپ حسن  
موسی خرسان، نجف ۱۳۷۵-۱۳۷۶/۱۹۵۶-۱۹۵۷، چاپ افت تهران  
۱۳۶۳ ش؛ همو، الامالی، قم ۱۴۱۴؛ همو، التیان فی تفسیر القرآن،  
چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت [بی‌تا]؛ همو، تهذیب الاحکام،  
چاپ حسن موسی خرسان، تهران ۱۳۹۰؛ همو، رجال الطوسي، چاپ  
جواد قبومی اصفهانی، قم ۱۴۱۵؛ همو، مصباح المتہجد، بیروت ۱۴۱۱  
۱۹۹۱؛ جنفر مرتضی عاملی، الحیاة السیاسیة لامام الحسن  
علیه السلام فی عهد الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ و الخلفاء الشلاة  
بعدہ، [قم] ۱۳۶۳ ش؛ عزیز اللہ عطاوردی روجانی، مسئلہ الامام المجتبی  
ابی محمد الحسن بن علی علیهم السلام، [تهران] ۱۳۷۳ ش؛ یحیی بن  
حسن عقیقی، کتاب المعقبن من ولد الامام امیر المؤمنین  
علیه السلام، چاپ محمد کاظم، قم ۱۳۸۰ ش؛ علی بن حسن علم الہادی،  
تنزیه الانبیاء، چاپ فاطمه قاضی شمار، تهران ۱۳۸۰ ش؛ الشافی  
فی الامامة، چاپ عبدالرهمن حسینی خططب، تهران ۱۳۸۶/۱۴۰۷  
علی بن ابی طلیب(ع)، امام اول، نهج البالغة، چاپ صبحی صالح، بیروت  
۱۹۶۷/۱۳۸۷، چاپ افت قم [بی‌تا]؛ علی بن محمد عمری، المجلدی  
فی انساب الطالبین، چاپ احمد مهدوی دامغانی، قم ۱۴۰۹؛ محمدین  
مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم ۱۳۸۰-  
۱۳۸۱؛ چاپ افت تهران [بی‌تا]؛ قاضی عبدالجبارین احمد، المعنی فی  
ابواب التوحید و العدل، ج ۲، چاپ عبدالحیم محمود و سلیمان دنیا،  
[قاهره، بی‌تا]؛ نعمان بن محمد قاضی نعسان، دعائم الاسلام و ذکر  
الحلال والحرام و القضايا والاحکام، چاپ آصفین علی اصغر  
فیضی، قاهره ۱۹۶۳-۱۹۶۵؛ چاپ افت [قم، بی‌تا]؛ همو،  
شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، چاپ محمد حسینی جلالی،  
قم ۱۴۱۲-۱۴۰۹؛ باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن بن علی، بیروت  
۱۴۱۳/۱۹۹۳؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، چاپ طیب موسوی  
جزارتی، قم ۱۴۰۴؛ کتاب القاب الرسول و عترته، در مجموعه  
تفییه فی تاریخ الائمه، همان؛ کلینی؛ فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر